

دکتر اکبری

حاشیه نشینی در حوزه مسائل پیچیده علمی است. در دنیا برای حل مسائل پیچیده مطالعات بلکه موسساتی وجود دارند. در حال حاضر حدود ۲۰ مدل برای حل مسائل پیچیده مطرح شده است. ما در یک بررسی بر اساس مدل دابس ۳۹۱ عامل و سپس ۷۰ عامل موثر برای حاشیه نشینی در ایران مشخص کردیم. تا ما سیستم یا شبکه ای که دارد این مسائل را ایجاد می کنند به درستی شناسیم، همچنان مسائل باقی خواهند ماند. یکی از شیوه های تاثیر بر عوامل، شناخت زیرسیستم هاست. ما در مسئله حاشیه نشینی ۵ زیرسیستم تشخیص داده ایم که عبارتند از:

۱. تمرکزگرایی نهادی و اختلال در تعادل فضای اقتصاد
اقتصاد نفتی و سیاست های کلان توسعه ای ناکارآمد منجر به افول ساختار روستایی و تضعیف عملکرد اقتصادی کشاورزی شده است.
 ۲. فشارهای ساختاری و ناپایداری معیشتی در مبدا
کمبود امکانات و خدمات در روستا و ایجاد شکاف بین شهر و روستا و کمبود فرصت های اشتغال و رشد فردی و اجتماعی.
 ۳. جاذبه های شهری و ادراک فرصت در حاشیه نشینی
احساسی که از تفاوت امکانات در شهر و روستا وجود، منجر به مهاجرت می شود.
 ۴. پویایی های بازار مسکن و جابجایی های جمعیت درون شهری
افزایش قیمت مسکن در مرکز منجر به جابجایی و مهاجرت به مناطق حاشیه ای می شود.
 ۵. ناکارآمدی نهادی و فضایی در حکمرانی شهری
توسعه فضای شهری بی برنامه و ناپایدار قادر به مدیریت مهاجرت نیست.
- در اینجا ۵ زیرسیستم و ۱۵ زیرسیستم بصورت حلقوی همدیگر یکدیگر را تقویت می کنند. ما باید متغیرهایی را تشخیص دهیم که با دخالت در آن بتوانیم این سیستم را دچار اختلال کنیم. ما باید یک نگاه سیستمی به مسئله داشته باشیم و همه عوامل موثر را ببینیم نه اینکه به چند عامل اکتفا کنیم.

دکتر کرمانی

حاشیه نشینی بیشتر از هر چیز به نابرابری‌های ساختاری که تحت تاثیر سه مداخله تاریخی و دو سیاست هماهنگ و فراگیر در دولت‌های مختلف بازمی‌گردد. آن سه مداخله تاریخی عبارتند از:

۱. یکجانشینی عشایر در دوره پهلوی اول
۲. اصلاحات ارضی در دوره پهلوی دوم
۳. سیاست کاهش و افزایش شدید جمعیت در جمهوری اسلامی

ایران تحت تاثیر این عوامل به هم پیچیده بنیان‌برافکن بوده بطوری که ایران امروز به لحاظ اجتماعی و فرهنگی شباهتی به ایران صدسال پیش ندارد و دانش‌های انباشته زیست جامعه ایرانی را از بین رفته است.

دو سیاست هماهنگی که همه دولت‌ها قبل و بعد انقلاب در پی آن بوده اند عبارتند از:

۱. آموزش
۲. صنعتی سازی

تطور نظام مدیریتی کلان پس از انقلاب به سمتی بوده که متمرکز بر مدیریت بحران بوده و نتوانسته برخی مسائل را حل کند. این نظام مدیریتی با وجود موفقیت نسبی در حل بحران‌ها، در شناسایی و اولویت‌بندی مسائل دچار مشکل است چون ذینفعان مختلفی در صدد تبدیل منافع خود به اولویت هستند. مشکل این نوع مدیریت بحران محور آن است که در طول زمان در دانش زیستن مردم، این آگاهی ضمنی یا آشکار ایجاد می‌کند که یک مسئله از اولویت خارج شده، تنها با تبدیلیش به بحران قابل حل است. لذا در مسئله حاشیه‌نشینی نیز نه در زمان مناسب بلکه در مرحله آخر و زمان بحرانی شدنش به آن رسیدگی می‌شود. حاشیه‌نشینی با راندن جمعیت طبقه متوسط به حاشیه و از سوی دیگر هجوم از روستا به حاشیه یک ترکیب نامتجانس با سابقه شهرنشینی و روستانشینی ایجاد می‌کند که به سادگی قابل همزیستی نیستند.

افزایش جمعیت حاشیه در طول زمان، لایه‌های شهری شده حاشیه‌ها را به شهر افزوده است. اکنون طرح‌های توانمندسازی که بودجه بسیار ناچیزی هم به آن اختصاص داده شده است می‌تواند راه‌حلی برای حاشیه‌نشینی تلقی شود. ما باید یک دگرگونی در مبانی معرفتی این مسئله را مطالبه کنیم. این مطالبه باید به تبدیل مدیریت بحران به توسعه پایدار و متوازن که در آن توانمندسازی نه بعنوان یک موضوع قابل بحث بلکه بعنوان یک راه حل جامع دیده می‌شود تبدیل گردد.

دکتر صدیق اورعی

موضوع: شیوه‌های ارتقا وضعیت فرهنگی و اجتماعی در سکونت‌گاههای غیررسمی

ارتقا وضعیت یک کار فوق العاده پس از حادثه است. معنای ذاتی ارتقا فرهنگی این است که درک و فهم و همزیستی افراد ارتقا یابد. یک معنای ساده هم اینست که فرهنگ حاشیه‌نشینان هم‌رنگ فرهنگ شهر شود تا بتوانند به راحتی ارتباط برقرار کنند. معنای ارتقا اجتماعی یعنی تعلقات، پیوندها و فداکاری آنها به سطح اهالی شهر برسد یعنی شهر را از خود و خود را از شهر بدانند و حسن نکنند غریب و تنها و از سایرین جدا هستند.

یک شیوه رسیدن به این ارتقا فرهنگی اجتماعی اینست که بتوان افراد دارای کاریزمای متوسط و خیرین را منسجم کرد و مدرسه‌های روزانه‌ای ساخت که در کنار آموزش‌های متداول از اخلاق و تعاملات مثبت و روابط انسانی به آنها بیاموزند. تا پیوندهای عاطفی ایجاد شود که مشتاق ماندن در مدرسه و میان افراد دیگر باشند. با این کار کم‌کم جزایر جمعیتی به وجود می‌آید که به لحاظ فکری و اخلاقی و عاطفی از سایرین بالاترند. فعالان فرهنگی و اجتماعی یا همان افراد دارای کاریزمای متوسط فعال در این مناطق باید متعهد بر ماندن طولانی‌مدت در محله باشند.

دکتر حسنی

رشد جمعیت روستایی ۷/ است در حالیکه رشد کل کشور ۶/ است. در حال حاضر نسبت جمعیت شهری به روستایی ۷۶ به ۲۳ درصد است. جمعیت روستا کاهش شدید پیدا کرده و مهاجرت‌ها بیشتر از شهر به شهر است. هویت مسئله مهمی در تبدیل شدن روستایی به حاشیه‌نشین است.

در بحث حاشیه‌نشینی باید مبدا و مقصد را با هم ببینیم. بحث هویت هم مهم است. حاشیه‌نشینی یک فرایند است که از روستا به شهر و اخیراً از شهرهای کوچک به بزرگ صورت می‌گیرد.

دبیرخانه ماموریت ملی

ساماندهی مسائل فرهنگی و اجتماعی حاشیه‌نشینی در کلانشهرها

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه